

آیا امت آخر زمان همان مسلمانان صدری (مسلمانان صدر اسلام) هستند؟

ترجمه و تفسیر آیه ۱۵ سوره مزمل در جهت وارد کردن پدیده شیعه و شیعه گری در قرآن نیز در خور توجه است. آیه مذکور میگوید:

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قُرْعُونَ رَسُولًا ۝

« ما بشما (امت آخر زمان) رسولی فرستادیم که شاهد اعمال شماست. چنانکه بر فرعون هم رسول فرستادیم.»^۱

بطوریکه ملاحظه میشود، مترجم آیه مذکور بعد از کلمات «ما بشما» عبارت (امت آخر زمان) را اضافه کرده و لذا آیه مذکور این مفهوم را پیدا کرده است که خداوند محمدا را برای هدایت امت آخر زمان به پیامبری مبعوث کرده است.

ترجمه و تفسیر آیه ۱۵ سوره مزمل به نحو مذکور، چندین پرسش به شرح زیر بوجود می آورد:

آیا مردم شبه جزیره عربستان در (۱۴۰۰) سال پیش، یعنی در زمان ظهور محمد، امت آخر زمان بوده اند؟ و یا اینکه عمر دنیا هنوز وارد دوره آخر زمان نشده است؟ و بالاخره آیا از ۱۴۰۰ سال گذشته باینطرف باید دوره آخر زمان محسوب داشت؟

اگر مردم شبه جزیره عربستان را در ۱۴۰۰ سال پیش، یعنی در زمان ظهور محمد، بتوان (امت آخر زمان) نامید، در اینصورت چرا قیامت هنوز بوقوع نییوسته است؟ و اگر عمر دنیا هنوز وارد دوره آخر زمان نشده، پس چرا محمد لا اقل ۱۴۰۰ سال زودتر ظهور کرده است؟ و بالاخره اگر برای دویزش نخست نتوان پاسخ منطقی یافت، پس لاجرم باید دوره آخر زمان را از ۱۴۰۰ سال گذشته بعد دانست. در اینصورت با توجه باینکه از حدود یکصد سال پیش، سیستمهای مارکسیسم، ایتیشیسم، نیپیلیسم، هیدونیسم و غیره، گروههای زیادی از مردم دنیا را زیر چتر خداشناسی که بدتر

از بیدینی است قرار داده، معلوم نیست، چرا «الله» یعنی خدای قهار، جبار و مکار محمد، برای ارشاد بشر چاره‌ای نمی‌اندیشد و لا اقل روز قیامت را تسریع نمی‌کند!

مسلمانان در بهشت خدا را ملاقات میکنند و شراب مینوشند!

آیه ۵ سوره دهر نیز از لحاظ موضوع مورد بحث این فصل شایسته بررسی است. آیه مذکور میگوید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝

«ونکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که دارای ترکیب کافور است.»

مترجم قرآن مورد نظر، آیه مذکور را به شرح زیر ترجمه و تفسیر کرده است:

«ونکوکاران عالم (که حضرت علی و فاطمه و حسن و شعیبا نشان باجماع خاصه و اخبار عامه مقصودند) در بهشت از شرابی نوشند که طبعش (در لطف و رنگ و بوی) کافور است (برخی گفتند شراب یقین بشهود جمال الهی است).»^۱

در آیه مذکور چند نکته قابل بحث وجود دارد، یکی اینکه در حالی که دنیا در عصر حاضر دارای ۴٫۸ بیلیون نفر جمعیت است که از جمعیت مذکور ۸۵۰ میلیون نفر آن مسلمان و کمتر از ۱۰۰ میلیون نفر آن شیعه است، آیا نکوکاران دنیا تنها شیعیان علی هستند؟ نکته دوم آنست که بطور یکه در یکی از مباحث این کتاب گفته شد^۲، اگر نوشیدن شراب برای انسان زمینی مضر باشد، معلوم نیست چرا انسان بهشتی باید زندگی معنوی اش را در بهشت با شراب آلوده کند. بالاخره نکته جالب تر و در عین حال شگفت انگیزتر از دو نکته نخست، اینست که مترجم شراب را «بشهود جمال الهی»^۳ تفسیر کرده است. بعبارت دیگر، بنا به عقیده مترجم، هدف آیه مذکور نوشیدن شراب در بهشت نیست، بلکه مقصود آن زیارت جمال خداوند در بهشت است.

۱- مأخذ بالا، صفحه ۷۶۹

۲- به صفحه شماره ۱۹۰ همین کتاب مراجعه فرمائید.

۳- فرهنگ عمید، «شهود» را «دیدن چیزی» ترجمه کرده است. فرهنگ عمید، تألیف حسن

عمید (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳)، صفحه ۷۸۹

این نکته ظریف، لاجرم این واقعیت را افاده میکند که درحالیکه خود محمد و سایر انبیاء قبل از او موفق به زیارت جمال خدا نشده اند و حتی محمد در شب معراج، صدای خدا را بوسیله جبرئیل شنید و آنچه که از آثار وجود خدا احساس کرد، صدای قلم خدا بود، اما انسان بهشتی که به یقین شیعه مرتضی علی است، خداوند را در بهشت ملاقات و دیدار خواهد کرد.

«گیور گیو» در شرح شب معراج مینویسد:

«در شب معراج پیغمبر به حدی به خداوند نزدیک شد که صدای قلم خداوند را می شنید، وی فهمید که خدا مشغول نگاهداری حساب افراد میباشد، ولی با اینکه صدای قلم خداوند را می شنید، و برانمیدید، زیرا هیچکس نمیتواند خداوند را ببیند و لو پیغمبر باشد. وقتی پیغمبر اسلام میخواست به آسمان برود دید در آسمان اول یا آسمان ماه عده ای از فرشتگان که نگهبان بودند هویت اشخاص را و ارسی میکردند تا بدانند چه کسانی عازم آسمان هستند.»^۱

هنگامی که محمد به آسمان هفتم رسید با ابراهیم ملاقات کرد و متوجه شد که ابراهیم شباهت خاصی با خودش دارد. در آنجا محمد با خداوند به مذاکره پرداخت و خداوند به او دستور داد که پیروانش باید در شبانه روز پنجاه رکعت نماز بگذارند. محمد در هنگام مراجعت در آسمان ششم با موسی درباره فرمان خداوند مشورت بعمل آورد و در نتیجه نزد خداوند استفاانه کرد که خداوند موافقت کند، پیروانش بجای پنجاه رکعت در شبانه روز فقط هفده رکعت نماز بگذارند که این موضوع مورد موافقت خدا قرار گرفت.^۲

عقیده مفسر مذکور اگرچه با مفهوم آیه ارتباط لغوی و منطقی ندارد، اما عقیده به - ملاقات افراد بشر با خدا در قرآن تازگی ندارد و بوسیله محمد به مسلمانان وعده و بشارت داده شده است. چنانکه قسمت آخر آیه ۲۲۳ سوره بقره میگوید:

... وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَالْقَوْلَ اللَّهُ وَبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ ○

۱- گیور گیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، صفحه ۱۴۱

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، (قاهره، الشب)، جلد سوم، صفحه ۳۰؛ ابن هشام،

زندگی محمد، تنظیم از بلاغ، ۱۸۸۷، ۲ جلد، جلد اول، صفحه ۲۶۸

«... و از خدا بترسید و بدانید که با خدا ملاقات خواهید کرد و اهل ایمان را بشارت بده.»

بهر حال، در حالیکه حتی پیغمبر خدا در آسمان هفتم بطور مستقیم موفق به شنیدن صدای خدا نشد، مترجم قرآن مورد نظر، معتقد است شیعه مرتضی علی در بهشت به ملاقات خدای نادیده توفیق خواهد یافت. اگر چه قبول این ادعا حتی برای یک مسلمان منبذ کار ذهنی آسانی نیست، مع هذا بنظر میرسد که مترجم مذکور، در تفسیر آیه مورد نظر، هنر ادبی و صنعت روانشناسی قابل توجهی بکار برده است، زیرا در هر حال برای یک بنده مؤمن و خوش باور مسلمان آسان تر است فکر کند که در بهشت با خدا ملاقات میکند تا اینکه در عقیده پر پیچ و خم نوشیدن شراب الکلی در بهشت سرگردان و شگفت زده باقی بماند. *

فصل نهم

زن در قرآن و اسلام

هنگامی که دینی با بیعدالتی توأم و وظیفه و عظم مردم را برعهده میگیرد، از خدا ناشناسی بدتر خواهد بود.
هنری جوزج

به تحقیق میتوان گفت که هیچ آئین مذهبی و مسلک فکری تاکنون مقام زن را در خانواده و اجتماع بانندازه اسلام پائین نیاورده است. محمد ادعا داشت که اسلام برای کلیه ملل روی زمین و برای تمام اعصار و قرون و همه کشورها و تمدنهای گوناگون بوجود آمده است، معیناً آنقدر در احکام و متون قرآن به زن با نظر خفت نگرست که حتی در اجتماعات ماقبل از تمدن نیز نظیر آنرا کمتر میتوان یافت.

معروف است میگویند، زن در فرهنگ عرب قبل از اسلام فاقد هر نوع ارزش انسانی و اجتماعی بود و حتی اعراب تولد نوزادان اناث را یک واقعه نحس خانوادگی تلقی و آنرا زنده بگور میکردند، ولی اسلام این رسم را از بین برد و به-

زن شأن انسانی و اجتماعی تازه‌ای بخشید. اما اسلام شناسان معروف جهان واز جمله بعضی از نویسندگان عرب مسلمان، عکس این موضوع را ثابت کرده و معتقدند که زن در فرهنگ عرب قبل از اسلام، مقامی بمراتب برتر از آنچه که اسلام برای زنان به ارمغان آورد، داشته است. از جمله «مارتین هارتمن»^۱ از شرق-شناسان بزرگ و عبدالله عقیفی در «مرآت العربیه»^۲ گفته اند که اسلام ارزش و حقوق انسانی زنان را مخدوش و آنانرا بصورت آلات تملک مردان درآورد.

بدیهی است که زنان در بین اعراب چادر نشین، مقامی پست تر از مردان داشتند، ولی رو بهمرفته حقوق و آزادیهای آنها بمراتب زیادتر از مقرراتی بود که محمد بعنوان کلام خدا از آسمان برایشان نازل کرد. درست است که قبل از ظهور اسلام، رسم وحشیانه و ظالمانه زنده بگور کردن اطفال اناث وجود داشت، ولی این عبادت غیر انسانی در بین کلیه اقوام عرب معمول نبود و تنها گروهی از اقوام عرب از رسم مذکور پیروی میکردند.

قبل از ظهور اسلام استعمال چادر بین زنان اعراب بسیار نادر بود و حتی در زمانی که اعراب از آئین بت پرستی استفاده میکردند، زنان عرب از حقوق انسانی برخوردار بودند. در کتب عربی میخوانیم که بغیر از «زنوبیا» ملکه «پالمیرا»^۳ در دومورد تاریخی دیگر نیز زنان عرب بر طوایف خود حکمروائی میکردند.^۴ «فریتاک» در کتاب خود تحت عنوان ضرب المثل های عربی، فهرستی از زنانی که در عربستان قبل از اسلام به شغل قضاوت اشتغال داشته اند، ذکر کرده

1- Martin Hartmann, *The Moslem World*, vol. IV. pp. 258-65.

۲- عبدالله عقیفی، مرآت العربیه، (قاہرہ: ۱۹۲۱).

۳- «پالمیرا» یکی از شهرهای قدیمی سوریه که در شمال بیابان سوریه و در شمال شرقی دمشق واقع شده است.

4- Samuel M. Zwemer, *Across the World of Islam* (New York: Fleming H. Revell Co., No date), p. 94.

است.^۱ در حالیکه اسلام، زنان را شایسته مقام قضاوت نمیداند، دکتر خزائلی در این جهت نوشته است: «بیشتر فقها ذکور بودن را شرط قضا دانسته اند و قضای شرعی را برای زنان تجویز نکرده اند، زیرا در همه احادیثی که مبین شروط قضا است، لفظ (رجل) مندرج است.»^۲

سکه ها و نوشته های شهر «نیات»^۳ و عربستان جنوبی نشان میدهد که زنان قبل از ظهور اسلام دارای شأن اجتماعی مستقل و متشخصی بودند، در خانواده احترام زیاد داشتند، از مالکیت شخصی برخوردار بودند و بطور انفرادی و مستقل به مشاغل مختلف اشتغال میورزیدند. خدیجه همسر اول محمد و وضع اجتماعی او را میتوان یکی از نمونه های زنان عرب قبل از اسلام ذکر کرد. بعلاوه اشعاری که شعرای عرب قبل از اسلام سروده اند، همه حاکی از مقام مهمی است که زن در خانواده و در اجتماع حائز بوده است. در عصر قبل از ظهور اسلام در عربستان، پدران هیچگاه دخترانشان را برخلاف میل آنها به ازدواج با دیگران وادار نمیکردند و رضایت دختر در قبول شوهر آینده شرط قطعی برای ازدواج بود. اما اسلام این حق را از زنان سلب و حتی اختیار ازدواج آنها را به افراد خانواده شان تفویض کرد. کلیه قرآنها از جمله قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، الهی قمشه ای^۴ در تفسیر آیه ۳۶ سوره احزاب درباره شأن نزول آیه مذکور نوشته اند، پیغمبر قصد داشت، زینب بنت جحش، دختر عمه اش را به عقد ازدواج زید، پسر خوانده و غلام آزاد کرده اش درآورد. زینب و برادرش عبدالله هر دو با این ازدواج مخالف بودند. زینب میگفت او از اشراف قریش است و با غلامی آزاد شده ازدواج نخواهد کرد. محمد آیه ۳۶ سوره احزاب را به شرح زیر تازل و بر اساس آن زینب را وادار

۱- Ibid.

۲- خزائلی، احکام قرآن، صفحه ۶۵۹.

۳- «نیات» یک شاهزاده نشین قدیمی عربی در مشرق و جنوب شرقی فلسطین بوده که از سال ۳۱۲ قبل از میلاد تا ۱۰۶ بعد از میلاد با سیستم مذکور اداره میشده و سپس به تصرف امپراطوری روم درآمده است.

۴- مهدی الهی قمشه ای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی (تهران: ۱۳۲۷)، صفحه ۵۶۱

به ازدواج با زید کرد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

«هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است.»
البته عقیده محمد در نادیده گرفتن خصوصیات تژادی و برابر فرض کردن افراد انسان قابل تمجید است. درست است که او بر طبق سایر احادیث «اصل و نسب»^۱ را یکی از شرایط ازدواج خوب میدانند، اما بهر حال نکته آنجاست که محمد در انجام ازدواج مذکور، عدم رضایت زینب را درباره زناشویی با زید نادیده گرفت و زینب را بر خلاف میلش وادار کرد با زید ازدواج کند، اما سرانجام ازدواج مذکور که بنا به گفته قرآن به حکم خدا و رسول انجام گرفته بود، با شکست مواجه شد و زید سرانجام زینب را طلاق داد. پس از مطلقه شدن زینب، محمد با وی ازدواج کرد و او را به زنان حرمسرایش اضافه نمود.

درباره ازدواج مذکور تفسیر جلالین^۲ و همچنین زمخشری^۳ در تفسیر آیه ۳۷ سوره احزاب معتقدند که محمد پس از ازدواج زینب و زید، عاشق زینب شد و بدین لحاظ زید فکر کرد که از آن پس صلاح نیست زنی را که پیامبر خدا به او چشم عشق دوخته است در اختیار خود داشته باشد. زمخشری درباره این داستان عشقی مینویسد، پس از انجام ازدواج زینب و زید، محمد چشمش به زینب افتاد و آن چنان از وی خوشش آمد که بی اختیار گفت: «سبحان اله مقلب القلوب.»
زینب این موضوع را با زید در میان گذاشت و زید که بفراست دریافت، عشق زینب در روح محمد خانه گرفته است، نزد محمد رفت و گفت میل دارد زینب را طلاق گوید. داستان عشقی مذکور را تفسیرهای مختلف به انحاء گوناگون ولی

۱- به صفحه ۲۰۳ همین کتاب مراجعه فرمایند.

۲- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر جلالین، ۸ جلد (قاہرہ: ۱۹۲۶ میلادی).

۳- زمخشری، الکشاف الحقیقه التنزیل (قاہرہ: ۱۹۶۶).

شبهه بیکدیگر و با تغییرات مختصر نقل کرده اند. آنچه که مسلم است پس از انجام طلاق، محمد خود زید را مأمور میکند به زینب بگوید، قصد ازدواج با او را دارد، زیرا این تقدیر الهی بوده و خداوند این امر را مقرر کرده است. زینب لاجرم با این امر موافقت میکند و به عقد ازدواج محمد درمی آید.

نکته جالب درباره این داستان عشقی محمد، نزول آیه ۳۷ سوره احزاب به-

شرح زیر است:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ
وَالْحَقُّ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ
مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا
مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۝

«و تو بیا آنکس که خدایش به او نعمت داد نیکی کرده و گفתי زنت را نگهدار و از خدا بترس. و آنچه در دل پنهان داشتی خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و سزاوارتر بود از خدا بترسی. پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت، او را به نکاح تو در آوردیم تا بعد از این مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که با تشریفات شرعی از شوهرانشان طلاق میگیرند، اشکالی نداشته باشند و فرمان خدا باید انجام پذیرد.»

مدلول آیه ۳۷ سوره احزاب دارای دو نکته قابل توجه است: یکی اینکه خداوند به پیغمبرش میگوید، موقعی که زینب در عقد ازدواج زید بود، تو عشق او را در دل داشتی، ولی چون از سرزنش مردم درباره ازدواج با زن پسر خوانده ات وحشت داشتی و لذا عشق او را در سینه نگهداشتی و فاش نکردی، ما اکنون آنرا علنی میکنیم تا تو بتوانی زینب را به عقد ازدواج خود در آوری. بدین ترتیب محمد تا آنجا شأن خدایش را پائین می آورد که او را کارگزار و حلال هیجانات عشقی و نفسانی اش قرار میدهد. نکته دوم آنست که خداوند پیغمبرش را مجاز میکند با زن پسر خوانده اش ازدواج کند تا بعد از آن مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود منع شرعی نداشته باشند. اکنون درباره نکته مذکور این پرسش پیش می آید که آیا خداوند قادر متعال که کلبه کائنات هستی در اختیار او هستند،

نمیتوانست مانند سایر احکام قرآن بوسیله جبرئیل به محمد ابلاغ کند، از این پس ازدواج با همسر پسر خوانده جائز و مشروع است و میبایستی حتماً رابطه زناشویی بین دو بنده اش را قطع کند و زنی را که محمد عاشق او شده بود، به همسری او درآورد تا آنگاه فرمان خود را درباره مجاز بودن ازدواج با زن پسر خوانده ابلاغ کند!

پروفسور «و یلکن» در کتاب خود وضع زنان را قبل از ظهور اسلام در عربستان بطور جامع تشریح و اشعار داشته است که دختران در قبول شوهر آینده خود اختیار کامل داشتند و برای مثال، خدیجه را ذکر کرده است که شخصاً محمد را برای زناشویی انتخاب و به وی پیشنهاد ازدواج کرد.^۱ حتی زنان اسیر در عربستان قبل از اسلام، از مبادله شدن بعنوان کنیز مصون بودند.

در عربستان قبل از اسلام، تعدد زوجات و تعدد ازواج هر دو مرسوم بود، حق طلاق به زنان و مردان هر دو تعلق داشت و ازدواج موقتی (متعه) نیز متداول بود. بر طبق مقتضیات زمان، چادر نشینان عرب میتوانند، بسرعت بایکدیگر ازدواج و باسانی آنرا قطع کنند. اما البته ازدواج متعه بین یهودیان و مسیحیان یمن و نجران مرسوم نبود.^۲

در عربستان قبل از اسلام، دو نوع ازدواج بین مردم رایج بود: یکی ازدواج متعه که به یک زن و مرد اجازه میداد با تماس شخصی با یکدیگر بدون لزوم حضور شهود، عقد ازدواج ببندند. در ازدواج مذکور، زن استقلال خود را حفظ میکرد و نه لازم بود خانه اش را ترک کند و نه اینکه زیر چتر قدرت شوهر درآید، حتی فرزندان که از ازدواج مذکور بوجود می آمدند، به زن تعلق داشتند. ازدواج متعه که بکرات در اشعار عربی ذکر آن رفته است، برای زن هیچ نوع حقارت و یا کسر شأنی ایجاد نمیکرد. در نوع دوم ازدواج که نکاح نامیده میشد، زن بوسیله شوهر

۱- G.A. Wilken, *Het Matriarchaat bij de oude Arabieren* (Hague: 1884).

۲- گفته شده است که وضع زن در اسلام عیناً مانند وضع زن در دین یهود است. اما این موضوع واقعیت ندارد. به ماخذ زیر مراجعه فرمائید:

خریداری و یا بزور تصاحب میگردید و در اختیار او قرار میگرفت. در ازدواج مذکور وجه خریداری زن به خویشاوندان او پرداخت میشد.

«روبرتسون اسمیت» وضع زنان را در عربستان قبل از اسلام به شرح زیر ذکر میکند:

«اگرچه محمد در قرآن آیه هائی درباره احترام به حقوق زنان نازل کرده، ولی شگفت آنجاست که وضع خانوادگی و اجتماعی زن در اسلام و بر طبق مقررات قرآن، بمراتب پست تر از شأن او در زمان قبل از ظهور اسلام بوده است. اسناد و شواهد زیادی وجود دارد که نشان میدهد در عربستان قبل از اسلام، زنان آزادانه حق حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر را داشتند و حقوق و آزادیهای آنها بمراتب بیش از زمان بعد از ظهور اسلام بود. اعراب خود معترف هستند که زنان عرب قبل از ظهور اسلام بمراتب از شأن انسانی بیشتری برخوردار بودند و قوانین و مقرراتی که محمد برای زنان نازل کرد، در واقع آنها را در زندگی خانوادگی تابع و برده مرد ها کرد.»^۱

تفاوت اصلی بین مقررات ازدواج قبل از اسلام و بعد از ظهور اسلام، حالت موقتی ازدواج نیست، بلکه فرق اساسی بین دو زمان مذکور آنست که قبل از ظهور اسلام زن و شوهر هر دو حق طلاق داشتند، ولی اسلام این حق را تنها برای مردان بر رسمیت شناخت. در نتیجه اگرچه اسلام در قرآن به بعضی از حقوق زنان اشاره کرده، ولی در واقع زنان را برای همیشه در زندگی خانوادگی منقاد مردان قلمداد کرده است.

دکتر «پرون» در کتاب خود نوشته است مقایسه وضع زنان عرب قبل از ظهور اسلام و بعد از ظهور اسلام، بدون تردید این واقعیت را به اثبات میرساند که هیچ زنی وجود نداشته است که زندگی قبل از ظهور اسلام را به زندگی بعد از ظهور

1- Robertson Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, p. 67 and pp. 100-104; *Fakhr-al-Razi*, vol., 249, and *Tabari*, XXII, p. 32.

دین مذکور برتری نداده باشد.^۱

منصور فهمی که خود یک مسلمان بوده، نوشته است:

«اگرچه از لحاظ تئوری زنان عرب قبل از ظهور اسلام در حقارت میزیستند، ولی در واقع زنان عصر مذکور از لحاظ گفتار کردار و اندیشه از استقلال کامل برخوردار بودند. شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که ثابت میکند زن عرب در عربستان قبل از اسلام، از فعالیت ها و احترامات اجتماعی قابل توجهی برخوردار بوده است: زن عرب قبل از ظهور اسلام در جنگ شرکت میکرد، به تجارت و داد و ستد اشتغال میورزید، از آزادی مذهبی فردی برخوردار بود، مجبور به پیروی از معتقدات فکری شوهرش نبود، و اگر کسی نقش زن قبل از ظهور اسلام و بعد از آنرا با یکدیگر مقایسه کند، به این نتیجه میرسد که نقش زن عرب قبل از اسلام، بیچونجه با نقش اسف بار او در حرمسرای عثمانی ها قابل مقایسه نبود. زن عرب قبل از اسلام در محیط خانواده زندگی مرفهی داشت و برای خودش زندگی میکرد. اما اسلام با قوانین و مقرراتی که برای زنان وضع کرد، آنان را از فعالیت های اجتماعی محروم کرد و سبب خانه نشینی آنها شد.»^۲

هنگامی که آیات قرآن و احکام و مقرراتی که قرآن در باره زنان صادر کرده و تبعیضات فاحشی که در کلیه شئون انسانی و اجتماعی برای آنها قائل شده بادقت بررسی میشود، لاجرم این نتیجه اسفناک بدست می آید که یا خداوند مانند پیامبرش از جنس مذکور بوده و یا اینکه هدف او از آفرینش زن بغیر از فلسفه او در باره خلقت مرد بوده است. قرآن بر طبق آیات مشروح زیر، شهادت و ارث و یا عبارت دیگر پاره ای حقوق مدنی زن را نصف حقوق مرد دانسته، اختیارات جزائی

مأخذ زیر و مأخذ قبلی هر دو بوسیله عبدالله عینی ذکر شده است.

1- Femme Perron, *Arabes avant et depuis l'Islamisme*, 2 vols., (Paris: 1858); vol., I, p. 309 ff., vol. II, p. 302 ff.

2- *La Condition de la Femme dans la Tradition et l'Evolution de l'Islamisme* (Paris: 1913), pp. 6-7.

زنها به مرد واگذار کرده و بطور کلی زن را نسبت به مرد موجودی پست تلقی کرده که در زندگی باید مانند یک متاع بیروح وجود خود را وقف راحتی مرد و ارضاء امیال نفسانی و دنیوی او کند.

قرآن در حالیکه بین حقوق زن و مرد تفاوت بسیار قائل شده است، اما زن و مرد را بطور یکسان مستحق پاداشها و عقوبت های الهی میداند و البته در بعضی موارد نیز، رعایت حقوق زنها را به مردان توصیه میکند، ولی حقوق مذکور را در چارچوب شرعی خاصی که حاکی از تابعیت فطری و طبیعی زنها نسبت به مردها است، بیان میکند. برای اینکه طرز تفکر اسلامی و برداشت احکام و متون قرآن نسبت به زنها روشن شود، در زیر به شرح آیاتی که در قرآن درباره زنان سخن گفته است، می پردازیم تا زمینه فکری بهتری برای توضیح مطالب بعدی بدست آید.

آیه ۱۱ سوره شوری فلسفه خلقت مرد را از زن جدا کرده و میگوید خداوند زن را برای این آفریده است که برای مردها نقش جفت را بازی کند و برای حیوانات ذکور نیز حیوانات اناث آفریده است که جفت آنها باشند و بچه تولید کنند. بدین ترتیب معلوم میشود که فلسفه آفرینش زن با مرد تفاوت دارد و فلسفه آفرینش زن آن بوده است که برای مرد نقش جفت را بازی کند و برایش بچه تولید نماید. شرح آیه ۱۱ سوره شوری و ترجمه فارسی آن از قرار زیر است:

فَأَطْرُقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ نَحْعَلُ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّونَ كُفْرًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ التَّحِيمَةُ الْبُحَيْرِيُّ ۝

«خدا آفریننده زمین و آسمانها برای شما از نوع خودتان و برای چهارپایان نیز جفت هایی خلق کرد تا بدینوسیله نوع شما زیاد شود. خداوند را هیچ مثل ومانندی نیست و او به همه چیز شنوا و بیناست.»

آیه ۲۲۸ سوره بقره بطور صریح مردان را برتر از زنان میشمارد و میگوید:

... وَ لَهَا مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَالْمُرْتَعَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝
 «... و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانکه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان برتری خواهد بود و خدا بر همه چیز توانا و بهمه امور داناست.»

آیه ۵۹ سوره احزاب به شرح زیر مقرر میدارد که زنان باید خود را با چادر بپوشانند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ لَدُنْكَ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ يُدِينِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِئِهِنَّ ذَلِكَ آدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا .

«ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو که خویشان را با چادر بپوشانند. دانستن این موضوع متضمن راحتی و نفع آنهاست و آنها را از آزار شدن حفظ خواهد کرد و خدا آمرزنده و مهربان است.»

آیه ۲۸۲ سوره بقره گواهی یک مرد را برابر گواهی دو زن دانسته و میگوید:

... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ إِبْنِ الْكُفْرِ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتُهُ ...

«... و دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نباشد یک تن مرد و دو تن زن ...»

دکتر خزایی با الهام از حکم آیه مذکور مینویسد: «در شهادت دو نفر زن قائم مقام یک مرد هستند، لکن گواهی زنان نسبت به هلال (منظور دیدن هلال ماه است) و طلاق و نسب بهیچوجه پذیرفته نمیشود و نسبت به حدود (مجازات شرعی درباره گناهکاران و مجرمین)، گواهی زنان در صورتی مسموع است که با شهادت مرد همراه باشد. راجع به امور مخصوص زنان گواهی زنان هر چند منفرد باشند یعنی شهادت آنها با شهادت مرد همراه نباشد پذیرفته است. در اموال و وصیت با شهادت یک زن ربع مال ثابت میگردد. بنا بر این گواهی چهار زن مثبت تمام مال خواهد بود و هرگاه قابله به زنده متولد شدن کودک گواهی دهد با شهادت او ربع میراث ثابت میگردد.^۱

آیه ۳ سوره نساء به شرح زیر بطور صریح تعدد زوجات را مشروع میکند و به مردان اختیار میدهد، چهار زن عقدی در زمان واحد در عقد ازدواج خود داشته باشند. بعلاوه بر طبق مدلول آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ۶ سوره مومنون، مرد مسلمان میتواند بطور نامحدود دختران و زنان برده در اختیار داشته و با آنها عمل زناشویی انجام دهد. قرآن بر طبق مفهوم دو آیه اخیر، دختران و زنان برده را بعنوان اموال

بیروح مردان تلقی کرده است. متن سه آیه مذکور و ترجمه فارسی آنها به شرح زیر است:

آیه ۳ سوره نساء:

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَثَلَاثَ وَرُبْعَهُ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَذَىٰ الْأَتْعُولُوا ۝

«... پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو، سه و چهار و اگر هم بیم داشته باشید که با آنها عدالت نورزید، پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این ترک ستمکاری است.»

آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ۶ سوره مومنون درباره اختیار نامحدود مرد نسبت به دختران و زنان برده، دارای مفهوم های یکسان بوده و آیه ۶ سوره مومنون در این باره حاکی است:

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝

«... و یا کنیزان ملکی متصرفی آنها که هیچ نوع ملامتی در مباشرت این زنان برای آنها (مردان) نیست.»

بر طبق مدلول آیات مذکور، محمد تعدد زوجات را که یکی از رسوم و آداب عصر جاهلیت بود برسمیت شناخت ولی تعداد آنها را به ۴ نفر محدود کرد. اما خودش را از شمول قاعده شرعی مذکور که به فرمان خدا در آیه ۳ سوره نساء ذکر شده است، مستثنی و با تعداد بیست زن ازدواج کرد. مورخین تعداد زنان محمد را ۹ نفر ذکر کرده اند، ولی این تعداد فقط زنهای عقدی او هستند. زیرا در حرمسرای محمد بغیر از زنان عقدی او، زنان دیگری نیز وجود داشتند که یا برده بودند و یا خود را به محمد هبه میکردند و این امتیاز بر حسب کلام خدا، مخصوص محمد بود و سایر مومنان اسلام از این حق محروم بودند.^۱

آیه ۱۱ سوره نساء به شرح زیر سهم پسران را از ارث دو برابر دختران تعیین کرده و این تبعیض در آیه های بعدی درباره زنان در کلیه طبقات و چینه های

مختلف خویشاوندان نسبی و سببی ادامه مییابد:

يُؤْتِيكُمْ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي كَرَّمْتُمْ حَقَّهُ الْأُنثَمِينَ ...

«حکم خدا در حق فرزندان شما آنست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند...»

آیه ۱۵ سوره نساء حکمی بسیار ظالمانه در باره زنان صادر میکند و به مردان حق میدهد، اگر چهار شاهد مسلمان شهادت دادند که زنی عمل ناشایستی انجام داد، او را تا آخر عمر در خانه زندانی کنند. بطوریکه ملاحظه میشود، مدلول این آیه، شاکی، قاضی، صادر کننده حکم قضاوت و اجرا کننده آن همه را در مرد جمع دانسته و به مرد اختیار نامحدود میدهد، هم عمل خوب و بد زنش را با توجه به ذهنیت شخصی اش از یکدیگر تشخیص دهد، هم درباره آن قضاوت و حکم صادر کند و هم آنرا شخصاً بمورد اجرا بگذارد. متن آیه مذکور به شرح زیر است:

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَمِهُدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَكَّلَ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ۝

«زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند، چهار شاهد بر آنها بخواهید، چنانچه شهادت دادند، در اینصورت آنانرا در خانه نگهدارید تا زمان عمرشان پایان برسند یا خدا برایشان راهی پیدا کند.»

آیه ۳۴ سوره نساء به شرح زیر، صراحتاً حق تسلط و ننگهبانی زنان را به مردان واگذار میکند و حکم میکند که اگر بیم نافرمانی زنان میرود باید ابتدا آنها را موعظه کرد، سپس آنها را از همجنسبازی محروم کرد و اگر باز هم ادب نشدند آنها را کتک زد.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا نَفَضَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالضَّلُوعُ قِنْدَتٌ حَفِظْتُ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَالَّتِي تَخَالِفُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاجْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝

«مردان را بر زنان حق تسلط و ننگهبانی است بعلت اینکه خدا بعضی از شما را برتر از بعضی دیگر مقرر داشته و همچنین بعلت اینکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیاب مردان حافظ حقوق شوهران هستند و

آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده باید عمل کنند و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید، باید نخست آنها را موعظه کنید، اگر مطیع نشوند از هم خوابگی با آنها خودداری کنید و اگر باز هم مطیع نشوند، آنها را بزنید اگر فرمانبردار شدند، دیگر بر آنهاستم روا مدارید که همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن است.»

در شرح احکام و متون قرآن نسبت به زن مفهوم آیه ۲۲۳ سوره بقره به شرح زیر قابل توجه بنظر میرسد. مدلول آیه مذکور شأن زن را تا آنجا خفیف کرده که بر طبق نظر مفسران و فقهای معتبر اسلامی که فتوای آنها لازم الاتباع تشخیص داده شده است، به مرد اجازه داده است، برای ارضای تمایلات نفسانی زنش را از طریق غیر عادی تصرف کند.

نِسَاءُكُمْ حَرْثُكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي وَشِئْتُمْ ...

«زنان شما کشت زارهای شما هستند، پس بهر نحوی که میل دارید برای کشت در آنها فرود آئید...»

درفقه اسلامی درباره چگونگی فرود آمدن شوهر در کشت زارش اختلاف نظر وجود دارد. عده ای از فقهای عقیده دارند که «انی» مذکور در آیه مورد نظر، مفهوم زمانی داشته و بمعبارت دیگر «انی زمانی» بوده و هدفش آنست که شوهر در هر زمانی که اراده کند میتواند با همسرش مقاربت نماید، ولی گروه دیگری از فقهای معتقدند که «انی» مذکور در آیه مورد بحث، افاده مکانی داشته و مقصودش آنست که شوهر در هر مکان و هر عضوی از بدن زن که اراده کند، اعم از قبل یا دبر میتواند مقاربت نماید. قرآن کریم و فرقان عظیم، از انتشارات جاویدان، تهران نیز در صفحه ۲۶ آیه مذکور را با کلمات «... پس در کشتزار خود هر جا که خواستید فرود آئید...» ترجمه کرده است. ولی البته عمل مذکور مکروه تلقی شده است.

باید دانست که نظر فقهایی که به مکانی بودن «انی» معتقدند، بر آن گروه فقهایی که به زمانی بودن «انی» عقیده دارند، اقوی و احوط است، زیرا شیخ نصیر طوسی که از ائمه فقهای اسلام بشمار میرود، نیز با عقیده مکانی

بودن «آئی» موافقت کرده است. ^۱ حاصل بحث آن است که قرآن تماس جنسی با زن از ناحیه دُبُر را جائز ولی مکروه می‌شمارد.

این بود احکام قرآن نسبت به زن و چگونگی موعظه های قرآن درباره رفتار با زنان. و اما احادیث^۲ اسلام درباره زنان نیز مکمل احکام و متون قرآن در این باره بوده و در نوع خود جالب و قابل بررسی است. البته بطوریکه میدانیم، احادیث از نظر اعتبار مذهبی نسبت به احکام و متون قرآن، اهمیت درجه دوم دارند و اگر قرآن

۱. اوصیاء، فقه اصلاهی (تهران: ۱۳۳۳).

۲. در اسلام «حدیث» به گفتار و «سنت» به گفتار و اعمال و کردار پیغمبر اطلاق میشود. «حدیث» بر طبق مفهوم آیه ۶ سوره کهف و آیه ۲۳ سوره زمر، مفهوم گفتاری را میدهد که بوسیله زبان و یا الهام به انسان مخایره میشود. «سنت» بر طبق مفهوم آیه ۳۸ سوره انفال، آیه ۱۳ سوره حجر، آیه ۵۵ سوره رحمن و آیه ۴۳ سوره فاطر، به معنی روش و یا قاعده و یا عمل تکرار رفته است. «سنت» و یا «حدیث» بعد از احکام قرآن برای افراد مسلمان لازم الاتباع است و عیناً مانند احکام قرآن باید به آن عمل شود. اگر چه «حدیث» و «سنت» بطوریکه گفته شد دو مفهوم جداگانه دارند، ولی در نوشته های اسلام هر دو یک مفهوم دارند و مفهوم گفتار و اعمال و کردار پیغمبر و روند زندگی او را می دهند.

«حدیث» و «سنت» به اقسام مختلف تشریح و گروه بندی شده اند. حدیث به دو گروه «حدیث قدسی» و «حدیث نبوی» تقسیم شده است.

«حدیث قدسی» که «حدیث الهی» نیز نامیده شده است، عبارت از احادیثی است که شامل کلام خدا و نه فقط گفتار محمد باشد. «حدیث نبوی» به گفتار و یا آندسته از افعالی که محمد آنها را قبول و تصویب کرده است، اطلاق میشود.

«سنت» نیز به سه گروه تقسیم شده است: سنت القول، سنت الفعل و سنت التقریر.

سنت القول به گفتار پند ها، موعظه ها، احکام و فریضه هائی که محمد صادر کرده اطلاق میشود.

سنت الفعل به اعمال و اقدامات روزانه محمد نسبت داده میشود.

سنت التقریر عبارت از سکوت محمد درباره بعضی از اعمال و رفتار پیروانش میباشد که به رضایت ضمنی او از اعمال مذکور تعبیر میشود.

در باره مورد خاصی سکوت اختیار کرده باشد، حکم مذکور را باید در احادیث جستجو کنیم. بهر حال در ادامه مباحث این فصل در باره مقام و شأن زن در اسلام، اکنون به ذکر احادیث اسلامی می پردازیم.

محمد در خطبه حجة الوداع گفته است:

«و استوصوا بالنساء خیراً فانهن عوان لایملکن لانفسهن شیاً»

«در باره زنان نیکی کنید، چه آنها اسیر مردانند و اختیاری از خود ندارند.»^۱

بر طبق یکی از احادیث معتبر منقول از کتاب «کوله» تحت عنوان محمد و اسلام، محمد گفته است: «هر زمانی که من در عمرم زنی را به عقد ازدواج خود در آورده و یا دختری را از خانواده ام شوهر داده ام، بر طبق دستوری بوده که جبرئیل از طرف خداوند به من ابلاغ کرده است.»^۲

بطوریکه در پیش ذکر شد، محمد پس از رسیدن به قدرت بطور کلی تعداد بیست زن در حرمسرایش نگهداری میکرد. در بین زنان محمد تنها عایشه در زمان ازدواج با او باکره بود و سایر زنانش همه بیوه بودند. عایشه دختر ابوبکر خلیفه اول مسلمانان بود که مدت چهل سال از محمد جوان تر و بیش از همه همسرانش مورد علاقه او بود و محمد بیش از سایر زنانش از او حساب میبرد. هنگامی که محمد در سن ۶۳ سالگی وفات یافت، عایشه فقط ۱۸ سال داشت. بر طبق مآخذ معتبر زیر^۳ عایشه گفته است:

«هنگامی که پیغمبر خدا با من ازدواج کرد، من ۶ سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران خرد سال همسن و سالم بازی میکردم. در بعضی اوقات هنگامی که

۱- جاحظ، البیان والتبیین.

2- S.W. Koelle, *Mohammed and Mohammedanism*, pp. 487-509.

مؤلف مذکور شرح حال مختصری از کلیه همسران محمد ذکر کرده است.

3- W. Montgomery Watt, *Muhammed at Medina* (Oxford: at the Clarendon Press, 1956), p. 323; Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 101.

Montgomery Watt موضوع مذکور را با ذکر دو حدیث معتبر شرح داده است.

پیغمبر به من نزدیک میشد، دختران همبازی ام که از او خجالت میکشیدند از من دور میشدند. ولی محمد آنها را تعقیب میکرد و برای ادامه بازی آنها را نزد من می-آورد:

«روزی هنگام بازی، عروسکهایم را روی متکائی چیده و پرده ای روی آنها کشیده بودم. اتفاقاً در آن موقع بادی وزید و پرده را از روی اسباب بازیهایم کنار زد. موقمی که پیغمبر اسباب بازیهایم را دید سؤال کرد: (آنها چه هستند؟) پاسخ دادم: (آنها عروسکهای من هستند.) محمد به یکی از اسباب بازیهایم که بشکل اسبی بود که دو بال در طرفین داشت، اشاره کرد و دوباره سؤال کرد: (و آن یکی که من بین آنها می بینم چیست؟) پاسخ دادم: (آن اسب است.) اظهار داشت: (و آن اشکال در طرفین او چه هستند؟) جواب دادم: (آنها بالهای او هستند.) گفت: (آیا اسب بال دارد؟) پاسخ دادم: (آیا نشنیده ای که سلیمان اسبهای بالدار در اختیار داشت.) با شنیدن این پاسخ، محمد آنچنان بخنده افتاد که تمام دندانهایش پدیدار شدند.»^۱

و ذیلاً به ذکر احادیث دیگری درباره زن و ازدواج که شارح وضع زن در اسلام است، می پردازیم:

از قول عبدالله بن عمر روایت شده است که محمد پیغمبر خدا گفت: «دنیا برای انسان دارای ارزش زیادی است، ولی ارزنده ترین چیز در دنیا یک زن نیکوست.»^۲

عمامه بن زید روایت میکند که پیغمبر خدا گفت: «من بعد از خود هیچ مصیبتی، فاجعه آورتر از زن برای مرد باقی نگذاشته ام.»^۳

ابو عمامه روایت کرده است که پیغمبر گفت: «برای مسلمان مومن، هیچ موهبتی بعد از ترس از خدا، بالاتر از داشتن یک زن عقیف نیست زیرا موقمی که

۱- ابو عبدالله محمد بن سعد، کتاب طبقات الکبیر، ۷ جلد، (بیروت: دارالبیروت، ۶۰-۱۹۷۵)،

2- Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 101.

۳- محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ۹ جلد (قاهره: الشب).

مرد، فرمانی به زن میدهد، زنش آنرا اطاعت میکند، هنگامی که مرد به همسرش نگاه میکند، خوشنود میشود، و اگر مرد به جان زن سوگند بخورد، قولش را قبول میکند، و اگر مرد به مسافرت برود، زن شرافتمندانه از خود و از مایملک شوهرش نگهداری میکند.»^۱

از قول انس بن مالک روایت است که پیغمبر خدا گفت: «هنگامی که بنده خدا ازدواج میکند، نیمی از دین خود را کامل کرده است، البته ترس از خدا نیمه دیگر دین او را تکامل خواهد بخشید.»^۲

عایشه همسر پیغمبر اظهار داشته است، پیغمبر هنگامی که وی فقط ۶ سال داشت با وی ازدواج کرد. و موقعی که وی به سن ۹ سالگی رسید، پیغمبر او را با اسباب با زیباییش به خانه خود برد و در زمانی که پیغمبر در گذشت، وی یک دختر هیجده ساله بود.^۳

عایشه روایت کرده است، هنگامی که پیغمبر خدا قصد مسافرت داشت، بین زنان حرمسرایش قرعه میکشید و هر یک از همسرانش که قرعه به نام وی اصابت میکرد، پیغمبر او را با خود به مسافرت میبرد.^۴

ابوهریره روایت کرده است که پیغمبر اظهار داشت: «هر کسی که دارای دو همسر باشد و نسبت به آنها با انصاف رفتار نکند، در روز قیامت نیمی از بدنش از او جدا خواهد بود.»^۵

۱- ابوعبداله القزوی بنی ابن ماجه، السنه، (قاہرہ: عبدالباقی، ۱۹۵۳).

2- Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 102.

۳- ابی الحسین مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح (قاہرہ: ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ هجری قمری).

۴- محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری؛ ابی الحسین مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح.

۵- ابوعیسیٰ محمد الترمذی، الجمع، ۳ جلد (قاہرہ: ۱۹۳۷)؛ سلیمان بن المشعث السیستانی،

ابوداود، کتاب السنه، ۲ جلد (قاہرہ: ۱۲۸۰ هجری)؛ احمد بن النسانی کتاب السنه، ۸ جلد (قاہرہ:

۱۳۴۸)؛ ابوعبداله القزوی بنی ابن ماجه، السنه.

ابوهریره همچنین روایت کرده است که پیغمبر خدا گفت: «اگر قرار بود دستوردهم، انسانی به انسان دیگر سجده کند، بطور یقین دستور میدادم که زن به شوهرش سجده کند.»^۱

در اسلام احادیثی وجود دارد که هم طلاق را جایز می‌شمارد و هم آنرا قبیح و ناپسند میداند. عبدالله بن مسعود از قول پیغمبر اسلام روایت میکند که وی شوهر اول و شوهر دوم زن، هر دو را لعنت فرستاده است. شوهر اول را برای اینکه سبب شده است همسرش بتواند بطور شرعی به عقد ازدواج شوهر دوم در آید و شوهر دوم را بدین مناسبت که وی باعث مشروع شدن طلاق و جدائی زن با شوهر اولش شده است.^۲ حدیث دیگری از قول پیغمبر نقل شده که عیناً مانند تفسیر نو پسندگان مسیحی از قانون شرع موسی میباشد. حدیث مذکور بدین شرح است: «از کلیه چیزهای مشروع در دنیا، نفرت انگیزتر از همه نزد خدا، طلاق است.»^۳

حدیث زیر مشعر بر عقیده محمد درباره حق نگهداری از فرزند میباشد: «زنی نزد پیغمبر آمد و اظهار داشت: (من با بدنم این بچه را حمل، او را پرورش دادم و بزرگ کردم. اکنون پدرش مرا طلاق داده و ادعای نگهداری او را میکند.) پیغمبر پاسخ داد: (تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای، هیچکس بغیر از خودت شایستگی نگهداری از فرزندت را ندارد.)»^۴

احادیث مذکور مظهر بارزی از طرز فکر محمد و احکام و متون قرآن و اسلام درباره زن و ارزش اجتماعی او هستند. احادیث زیر نیز روشنگر دیگری از این واقعیت میباشند.

عبدالله بن عمر روایت کرده است که محمد گفت: «دنیا و متعلقات آن حکم یک کالا را دارد و بهترین کالا یک زن عقیف است.» ابوهریره نیز روایت کرده

۱- الترمذی، الجمع.

2- Zwemer. *Across the World of Islam*, p. 103.

3- *Ibid.*

4- Alfred Guillaume, *The Traditions of Islam*, p. 103.

است که پیغمبر اظهار داشت: «یک زن را میتوان بعلت ۴ خاصیتش به همسری اختیار کرد: پول او، اصل و نسب او، زیبایی او و دین او. مرد باید سعی کند یک زن مذهبی بگیرد و گرنه دستهایش را در گل فرو خواهد برد.»^۱

اما آنطور که از احادیث برمی آید، محمد همیشه به زن بصورت یک موهبت کم نظیر نگاه نمیکرده و در بعضی اوقات زن را موجب فساد و مظهرنگون بختی دانسته است. در این باره اسامه بن زید از قول محمد روایت میکند که وی گفت: «من پس از خودم، هیچ عاملی که بیش از زن مایه نفاق باشد باقی نگذاشته ام.» و ابن عمر از قول محمد روایت کرد که وی گفته است: «زن، خانه و اسب نشانه نحومت هستند.»^۲

پروفسور «گیلوم» مینویسد، حدیثی وجود دارد که از قرآن اقتباس شده و باید بطور رسمی بوسیله علمای اسلام مردود و انکار شود، در غیر اینصورت حدیث مذکور برای همیشه باعث عدم اعتبار دین اسلام خواهد شد. حدیث مذکور حاکی است: «هر زمانی که زنی شوهرش را در این دنیا آزار میدهد، همسری که او بین حوریهای بهشتی دارد اظهار میدارد: (او را آزار منده (خدا مرگت دهد)، زیرا او چند روزی مهمان تو خواهد بود و بزودی ترا ترک میکند و نزد ما خواهد آمد.)»^۳

حدیث مذکور مقتبس از آیات زیادی است که در قرآن آمده و به مردان مرده میدهد که در آن دنیا، حوریهای بهشتی در انتظارشان خواهند بود، از جمله آیات مذکور آیات مشروح در زیر است:

آیه ۵۲ سوره ص:

وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ مِّنَ الْقَرْفِ أَثْرَابٌ ○

«و در خدمت آنها (بهشتی ها) زنان جوان شوهر دوست و با عفت وجود دارند.»

1- Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 103.

2- *Ibid* p. 104.

3- E.E. Calverley, *The Moslem World*, vol. III, p. 61ff.

آیات ۷۰ و ۷۴ سوره الرحمن:

فِي هُنَّ حُورٌ مِّمَّنْ حَسَنٌ ۚ لَمْ يَغْطِبْنَهُنَّ النَّاسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ۚ

«در آن بهشت حوریان نیکو جمال بسیار وجود دارند»، «که پیش از شوهران دست هیچکس به آنها نرسیده است.»

آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره واقعه:

۳۵- إِنْ كُنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۚ ۳۶- فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ۚ ۳۷- حُورًا مَّقْرَّبَاتًا ۚ

«(در بهشت زنانی هستند) که ما آنها را در (کمال زیبایی) آفریده ایم، و همیشه آنها را باکره قرار داده ایم، و شوهر دوست و جوان همسال (با همسرانشان).»
 صرف نظر از آیات مذکور در بالا، در قرآن آیات بسیار دیگری وجود دارد که همه آنها دارای یک مفهوم بوده و میگویند در بهشتی که عرضش به اندازه پهنای زمین و آسمان است، قصرهای عالی آفریده ایم که نهرهای آب از زیر آنها جاری است و گروندگان به دین اسلام و مطیع خدا و رسول در آنها سکونت خواهند گزید، بر تخت های مرصع تکیه خواهند زد و از نعم فراوان بهشتی استفاده خواهند برد.^۱

بدین ترتیب، در حالیکه آیات مذکور در قرآن به مردان وعده میدهد که در صورت گرویدن به دین اسلام و اطاعت از خدا و رسول، در بهشت حوریان جوان و زیبای باکره در اختیار خواهند داشت، ولی برای زنهایی که مردان مذکور در این دنیا داشته اند، در بهشت محل خاصی پیش بینی نشده است.^۲

۱- آیه ۲۵ سوره بقره؛ آیات ۱۳۶ و ۱۹۵ سوره آل عمران؛ آیات ۱۳ و ۵۷ سوره نساء؛ آیات ۱۲، ۸۵ و ۱۱۹ سوره مائده؛ آیه ۷۲ سوره توبه؛ آیه ۹ سوره یونس؛ آیه ۲۳ سوره ابراهیم؛ آیه ۲۳ سوره حج؛ آیات ۴۱ تا ۴۹ سوره صافات؛ آیه ۵۶ سوره یاسین؛ آیه ۷۱ سوره زخرف؛ آیات ۵۴ و ۵۵ سوره دخان؛ آیه ۱۵ سوره محمد؛ آیات ۵ و ۱۷ سوره فتح؛ آیه ۱۷ سوره طوره؛ آیه ۱۲ سوره حدید؛ آیه ۲۲ سوره مجادله؛ آیه ۱۲ سوره صف؛ آیه ۱۱ سوره طلاق؛ آیه ۹ سوره تغابن و آیه ۸ سوره تحریم.

امام غزالی^۱ از قول محمد حدیثی نقل میکند، مبنی بر اینکه «مسلمان مومن در بهشت با پانصد دختر بهشتی (حوری)، چهارصد دختر با کوه و هشت هزار زن بیوه ازدواج خواهد کرد.» امام غزالی در پیرو حدیث مذکور ادامه میدهد: «در بهشت انسان چیزهایی می بیند که با چشم و مغز عادی قابل تصور نیست.»^۲

محمد با دخالت زنان در سیاست بکلی مخالف بوده است. البخاری در این باره میگوید: «موقعی که پیغمبر خدا اطلاع حاصل کرد که ایرانیان سلطنت را به دختر کسری واگذار کرده اند، فریاد بر آورد: «ملتی که امور خود را به زنی واگذار کند هیچگاه توفیقی حاصل نخواهد کرد.»^۳

محمد حتی در زندگی مذهبی و انجام فرائض مذهبی نیز به زنان با نظر حقارت می نگریست. دلیل این امر را میتوان از یکی از احادیث دیگری که از قول وی نقل شده دانست. روایت است که وی در روز عید فطر هنگامی که از کنار گروهی از زنان عبور میکرد گفت: «شما گروه زنان باید صدقه بدهید، زیرا من می بینم که بیشتر شما ساکنان جهنم خواهید بود.» آنها گفتند: «به چه دلیل؟» محمد پاسخ داد: «زیرا شما وظائف خود را در برابر شوهرهایتان انجام نمیدهید و نسبت به آنها قدرتان نیستید.»^۴

علی بن ابیطالب امام اول شیعیان و خلیفه چهارم در دو مورد در نهج البلاغه درباره زنان اظهار عقیده کرده است. در مورد اول در ضمن وصیت به فرزند ارشدش حسن میگوید: «زنهار در هیچ کاری با زنان مشورت مکن، چه رای آنان نادرست و عزم و اراده آنها ضعیف و مست است. با پوشیده داشتن ایشان رخسارشان را از چشم نامحرم دور نگه دار... چه بهتر اگر بتوانی کاری کنی

۱- ابوحمید محمد الغزالی، احیاء علوم الدین، ۲ جلد، جلد چهارم (قاہرہ: ۱۳۴۸ هجری)، صفحہ ۳۳۷

۲- ماخذ بالا، صفحہ ۳۳۸

۳- البخاری، صحیح البخاری.

که آنان جز تو کس دیگری را نشانند.... در عزیز داشتن زن افراط مکن.»^۱
 در مورد دوم علی در باره زنان میگوید: «ای مردم بدانید زنان ناقص ایمان، ناقص بخت و ناقص خرد هستند. نقصان ایمان آنان بازنشستگی ایشان از نماز و روزه در روزهای حیضشان میباشد. اما نقصان خردشان گواهی دوزن که معادل گواهی یک مرد است، میباشد. ولی نقصان بختشان در اینست که میراثشان نصف میراث مردان است. بنا بر این بکوشید از زنان پرهیزید و از خوبان آنها بر حذر باشید و اگر شما را بکار یکی فرا بخوانند از آنان اطاعت مکنید تا مبادا طمع ورزند و بکارهای زشت و ادارتان کنند.»^۲
 ملا محمد باقر مجلسی یکی از علمای معروف شیعه در فصل ششم از باب چهارم کتاب *حلیة المتغین* از قول امام محمد باقر و امام جعفر صادق احادیثی درباره زن بشروح زیر نقل کرده است:

از قول امام محمد باقر منقول است: «حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن غیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زنا کار است.... زنی آمد خدمت حضرت رسول (ص) و گفت یا رسول اله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر برود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. گفت یا رسول اله حق کی بر من از همه عظیم تراست فرمود که حق شوهر پوسید که من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود از صد تا یکی نه. آن زن گفت قسم میخورم به خدائی که ترا به حقیقت

۱- نوح البلاغه، ترجمه محسن فارسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱)، صفحات ۳۵۸ و ۳۸۶

۲- فأحد بالآء صفحات ۴۵۲ و ۴۵۵

فرستاده است که هرگز شوهر نکتم.»^۱

ملا محمد باقر مجلسی در حدیث دیگری از قول امام جعفر صادق نقل میکند که وی گفت: «حضرت رسول فرمود که عیال های مرد اسیران او بند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که بیشتر به اسیران خود احسان بکند. و در حدیث معتبر دیگری از قول حضرت رسول آمده است که زنان را در غره و بالاخانه جاندهید و نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را به ایشان تعلیم ندهید... و حضرت امیر فرمود مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول فرمود هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد... و بدان از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکبار با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در کنیز و متعه این واجب نیست.»

مقررات شرع و فقه اسلامی نیز در تحقیر و تنزیل مقام زن دلیل بارز دیگری در معرفی دید اسلامی نسبت به زن میباشد. منصور فهمی مینویسد، با گذشت زمان، مقررات و نوشته های اسلامی تا آنجا که ممکن بوده، حقوق و ارزش زن را پایین آورده اند.^۲ البته رفتار محمد و پیروان معاصر وی و همچنین جانشینانش در باره تحقیر مقام زن گویاتر از قوانین و مقرراتی است که بعد ها در باره حقوق و ارزش زنان وضع شده است. برای مثال زنانی که در جنگها و فتوحات اسلامی بوسیله لشکریان محمد دستگیر میشدند و رفتار تحقیرآمیزی که با آنها بعمل می آمد، بهتر از هر فریضه شرعی و قانونی روشنگر کیفیت فکری محمد و اسلام در رفتار با زنان

۱- محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، (تهران: چاپ طاهری، ۱۳۶۲)، صفحات ۷۲ بعد.

۲- مأخذ بالا.

است.^۱ معیناً قوانین و مقررات فقهی و مذهبی، کیفیت فکری و رفتاری محمد و پیروانش را در قالب فریضه های شرعی جاودان ساختند.

امام الغزالی که از مشهورترین متصوفین اسلامی بشمار میرود، در فرهنگ جامعی که تحت عنوان *احیاء الدین* که در واقع فرهنگ تفکر مذهبی اسلام بشمار میرود، برشته تحریر در آورده، فصل مخصوصی را به موضوع ازدواج در اسلام اختصاص داده است. غزالی برای فصل مذکور عنوان «اخلاقیات و ازدواج» قائل شده و موضوع مذکور را تحت عنوان فرعی زیر تشریح کرده است: ازدواج یک عمل شایان و مستوده است، پس از آن آیاتی از قرآن و احادیث مربوط نقل و پنج مزیت برای ازدواج قائل شده است: تولید فرزند، لذت از زندگی، تشکیل خانه و خانواده، مزایای اجتماعی، و تربیت مغزی برای اداره خانه.

غزالی سپس بر طبق معیارهای اسلامی خصوصیات یک زن کمال مطلوب را به این شرح ذکر کرده است: «زن باید متدین به مذهب باشد، از خلق نیکو برخوردار باشد، زیبایی داشته باشد، جهیزیه کوچکی دارا باشد، باکره باشد، قابلیت مادر شدن داشته باشد، منسوب به اصل و نسب و خانواده خوب باشد و با شوهر قرابت خانوادگی نزدیک نداشته باشد.» سپس غزالی به تفصیل به شرح جزئیات حقوق زن و مرد پرداخته است. امام الغزالی «ازدواج را برای زن نوعی بردگی تعریف کرده است.»^۲

هنگامی که انسان مطالب فصلی را که غزالی درباره مقررات و شرایط ازدواج شرح داده است میخواند، نمیتواند باور کند که بطوریکه روایت کرده اند محمد گفته باشد: «بهشت زیر پای مادران است.»

1- Ameer Ali, *The Legal Position of Women in Islam*, (London: Hodder and Stroughton: 1912); Ahmed Shukri, *Muhammed Law of Marriage and Divorce*, (New York: Columbia University Press, 1917).

۲- ابوحمید محمد الغزالی، *احیاء الدین*، ۴ جلد (قاهره: ۱۳۴۸ هجری).

النوائی یکی از دانشمندان علوم الهی اسلامی معاصر با الغزالی در کتاب مشهوری که تحت عنوان **منهاج الطالبین** برشته تحریر درآورده و در سراسر دنیای اسلام مورد مراجعه مسلمانان قرار دارد و به زبانهای فرانسه و انگلیسی نیز به چاپ رسیده است در تالیف مذکور درباره ازدواج و طلاق مینویسد:

«به شرط اینکه دختر باکره باشد، پدرش حق دارد بدون توجه به سن او و بدون پرسش درباره رضایت دختر، او را به عقد ازدواج هر کسی که بخواهد درآورد. معیناً بهتر است پدر در هنگام شوهر دادن دختر، نظر او را درباره شوهر آینده اش پرسش کند و اگر دختر باکره نیست، رضایت رسمی او درباره ازدواج با شوهر آینده اش الزام آور است.»^۱

«یک برده بیش از دو زن و یک مرد آزاد بیش از چهار زن در یک زمان نمیتوانند داشته باشند. اگر مردی در یک زمان با پنج زن ازدواج کند، عقد ازدواج کلیه آنها باطل و اگر پنج زن را یکی یکی به عقد ازدواج خود درآورد، ازدواج پنجمی باطل خواهد بود. بدین ترتیب خواهر زن پنجم میتواند در آینده به عقد ازدواج مرد مورد نظر درآید، مگر اینکه مرد شخصاً تمایلی به ازدواج با وی نداشته باشد. بعلاوه، اگر مردی یکی از پنج زنی را که با آنها ازدواج کرده است، برای همیشه و بطور قطعی طلاق دهد، میتواند با زن پنجم ازدواج کند. این عمل حتی در موقعی که زن مطلقه هنوز در عقد ازدواج شرعی مرد است، امکان پذیر میباشد، اما اگر مرد قصد ازدواج بعدی با زن پنجم داشته باشد، اقدام مذکور جایز نیست.»^۲

«یک مرد آزاد میتواند زنی را دو مرتبه و یک برده یک مرتبه با حق رجوع طلاق دهد، اما بعد از طلاق سوم و یا دو مرتبه رجوع، مرد دیگر حق ازدواج مجدد با زن را ندارد، مگر زن بعد از طلاق سوم و یا پس از دو مرتبه رجوع مرد بطور شرعی شوهر دیگری اختیار کرده باشد.»

اگر زنی از دین اسلام برگردد و مرتد شود، بلافاصله کلیه حقوق خود را از دست خواهد داد و حتی اگر قبل از انقضای عده مجدداً به اسلام باز گردد، حق مطالبه هیچ حقوقی از شوهر نخواهد داشت، اما اگر مردی از اسلام برگردد، تا

۱- النوائی، منهاج الطالبین، صفحه ۲۸۴

۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۹۲

زمانی که زن در حال عده است، حق رجوع به زن و تصاحب مجدد او را خواهد داشت.^۱

«به محض اینکه اولین آثار نافرمانی از زن در برابر شوهر مشاهده شد، شوهرش بدون اینکه فوراً روابط زناشویی خود را با وی قطع کند، باید او را نصیحت نماید. اگر زن نافرمانی خود را در برابر شوهر بطور عملی نشان دهد، ولو آنکه عمل مذکور کاملاً مشهود نباشد، شوهر میتواند آنرا دلیل بر نیت زن در نافرمانی تلقی کرده و بدون اینکه او را بزند، مجدداً نصیحتش کرده و در اطاقی محبوسش نماید.»^۲

«زن میتواند به شوهر اصرار ورزد که سالی دو مرتبه برایش لباس نوبخرد، یعنی در ابتدای زمستان و آغاز تابستان. اگر زن بطور اتفاقی لباسهایش را از دست بدهد، شوهر مجبور به تهیه مجدد لباس برای او نیست!»^۳

بطوریکه ملاحظه میشود، حقوق زنان در اسلام شبیه به وضع زنان در قرون وسطی است، ولی متأسفانه با گذشت زمان و پیشرفت تمدن بشری هیچ نوع اصلاحی در آنها بعمل نیامده و هنوز در همان حالت جمود روزهای اول ظهور اسلام قرار دارد.

در زمانی که هندوستان مستعمره بریتانیا بود و هنوز پاکستان از هندوستان تجزیه نشده بود، قاضی یک دادگاه عالی در مدرس، مقررات طلاق را در شرع اسلام به شرح زیر خلاصه کرده است:

ازدواج بین یک زن و شوهر در شرایط زیر میتواند فسخ شود و حکم طلاق صادر گردد:

۱- بوسیله ابراز تمایل شوهر در طلاق زن و یا شخصی که از طرف شوهر چنین اختیاری به وی تفویض شده است.

۲- هرگاه بنا به تقاضای زن از محکمه شرع، شوهر از همخوابگی با زن خودداری کند.

1- *The Law of Apostasy in Islam*, Chapter II, p. 385.

2- *Ibid.*

3- *Ibid.*